

## بررسی مقاله قرآن از دایره المعارف اسلام\*

حسین علوی مهر\*\* و اکبر محمودی\*\*\*

### چکیده

مقاله و مدخل «قرآن» از «دایره المعارف اسلام»، چاپ لایدن، توسط «آلفورد تی ولج» و «جیمز داگلاس پیرسون» به رشته تحریر درآمده و دارای نکات قوت و ضعف است. برخی از نکات ذکر شده در این مقاله، حکایت از عدم شناخت و اطلاع کافی نویسنده آن، از دین اسلام و قرآن دارد. همچنین متن مقاله که نوشته «آلفورد تی ولج» است، حکایت از آن دارد که وی، درباره قرآن، پیش فرضی دارد. در ظاهر، وی با در نظر داشتن این مطلب که سابقه نزول قرآن، تنها در ۲۰ سال اول ظهور پیامبر اسلام خلاصه می شود، به طرح مباحث پرداخته است. وی، در تمام مباحث خود، این فرضیه را گسترش داده و تلاش می کند تا با توجه به موضوعات گوناگون، پیش فرض خود را مبنی بر ظهور تحول افکار و عقائد در قرآن به اثبات برساند. وی، بر این اساس، حتی واژگان قرآن، محتوای آیات، احکام عملی و سبک بیان و تعبیر قرآن را دارای نوعی تطور دانسته و در زمینه تاریخ گذاری سوره های قرآن، بیشتر، پیرو مکتب «بل» است. این مسأله، به ویژه در بخش هایی، همانند اشتقاق واژه قرآن، قرآن و محمد، تاریخ گذاری متن و تاریخ قرآن پس از سال یازدهم هجری قمری، قابل مشاهده است. پی آمد این پیش فرض، آن است که قرآن، هیچ سابقه نزول دفعی بر قلب پیامبر اسلام نداشته است، در حالی که دیدگاه بسیاری از دانشمندان اسلامی، خلاف آن است.

**کلید واژگان:** دایره المعارف اسلام، لایدن، مقاله قرآن، آلفورد تی ولج، جیمز داگلاس پیرسون.

\*. تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱/۱۷ و تاریخ تأیید: ۱۳۹۴/۵/۱۰.

\*\* . دانشیار جامعه المصطفی العالمیه: halavimehr5@gmail.com

\*\*\*. سطح ۴ حوزه علمیه قم و دانشجوی دکتری آشنایی با منابع اسلامی دانشگاه معارف: mahmoodiakbar24@gmail.com

## مقدمه

چند دهه‌ای است که مطالعه دانشمندان غرب در مورد علوم اسلامی و منابع آنها شتاب گرفته است، همچنان که مراجعه دانشمندان مسلمان به آثار دانشمندان غرب در این باره نیز بیشتر شده و هر دو طرف، در پی تبادل اطلاعات و دریافت فهم دو طرف از همدیگر هستند. در این میان، ترجمه و نقد و بررسی آثار خاورشناسان و اسلام‌پژوهان غربی می‌تواند کمک شایانی به شناخت هر دو طرف از همدیگر نماید.

یکی از آثاری که از جانب دانشمندان غرب به رشته تحریر در آمده و باید به تحلیل و بررسی آن پرداخت، مقاله «قرآن» از «دایرة المعارف اسلام» است. بدون شک، تحلیل و بررسی این مقاله، گامی به سوی شناخت بهتر افکار دانشمندان غرب در مورد قرآن و همچنین آشنا شدن دانشمندان غرب از آموزه‌ها و مبانی حقیقی اسلام است.

پیرامون این مقاله، سؤالات فراوانی طرح شده یا طرح شدنی است. نویسندگان مقاله قرآن، چه کسی یا کسانی هستند؟ آیا مقاله قرآن، تألیف است یا ترجمه؟ هدف و انگیزه نگارنده یا نگارندگان از نگارش این مقاله چه بوده است؟ روح کلی حاکم بر مقاله چیست؟ ساختار مقاله چگونه است؟ موفقیت نگارنده یا نگارندگان مقاله تا چه اندازه بوده است؟ و ... . ولی سؤال اصلی مطرح شده در این پژوهش، آن است که ارزیابی کلی از مقاله «قرآن» از دایرة المعارف اسلام چیست؟

## گزارشی از مقاله قرآن

مقاله «قرآن» در «دایرة المعارف اسلام»، توسط دو نفر به نام‌های «آلفورد تی ولچ» (Alford T. Welch) و «جیمز داگلاس پیرسون» (James Douglas Pearson) نگاشته شده است. آلفورد تی ولچ استاد زبان عربی و مطالعات اسلامی در شهر آکلاهما در جنوب آمریکا به دنیا آمد. وی در سال ۱۹۷۰ م. مدرک دکترای خود را در زمینه ادبیات عرب و مطالعات اسلامی در دانشگاه ادین بورو در اسکاتلند دریافت کرد و از سال ۱۹۷۲ م. در دانشگاه ایالت میشیگان، شروع به تدریس در «دین تطبیقی» کرد و از سال ۱۹۶۵ م. مطالعات خود را به طور ویژه بر روی قرآن متمرکز نمود و مقاله‌هایی در «دایرة المعارف اسلام» و «دایرة المعارف اسلام معاصر آکسفورد» درباره قرآن و تاریخ زندگانی پیامبر اسلام ﷺ به چاپ رسانید. بخش عمده‌ای از مقاله «قرآن» را وی نگارش نموده است.

پرفسور جیمز داگلاس پیرسون از برجسته‌ترین پیشگامان کتابداری و کتابشناسی در زمینه مطالعات اسلامی و پدیدآورنده «ایندکس اسلامیکوس» بود. وی در دسامبر ۱۹۱۱ م. در خانواده‌ای تنگدست در کمبریج به دنیا آمد و در شانزده سالگی در کتابخانه دانشگاه کمبریج مشغول به کار شد. وی پس از اتمام جنگ ۱۹۴۵ م تا ۱۹۵۰ م. کمک کتابدار کتابخانه دانشگاه کمبریج شد و بلافاصله در کتابخانه مدرسه مطالعات شرقی و آفریقایی در لندن به سمت کتابداری منصوب شد. نخستین کتاب وی که در همین سال انتشار یافت، فهرستی از مجموعه‌های نسخه‌های خطی شرقی در کتابخانه‌های انگلیس بود (فرهنگی، دانش‌نامه جهان اسلام، مدخل پیرسون، ۱۳۷۵: ۲۹۳۲).

بخشی از مقاله قرآن توسط وی به رشته تحریر در آمده است که نیاز به نقد قابل ملاحظه‌ای ندارد؛ از این رو، محور سخن، بیش‌تر روی مطالبی است که آلفورد تی ولیچ نگاشته است. طرح کلی مقاله عبارت است از:

یکم: اشتقاق واژه قرآن و معنای آن در قرآن و مترادف‌های قرآن در خود قرآن.

دوم: محمد و قرآن.

سوم: تاریخ قرآن پس از سال ۶۳۲ م. (۱۱ هجری) که زیرمباحث آن عبارت است از:

الف) جمع‌آوری قرآن؛ ب) قرائت‌های گوناگون و مصحف‌های صحابه؛ ج) تعیین نص رسمی (مشروع) و قرائت‌ها.

چهارم: ساختار (کلی قرآن) که زیرمباحث آن عبارت است از:

الف) سوره‌ها و نام‌های آنها؛ ب) آیه‌ها؛ ج) بسمله (بسم الله الرحمن الرحيم)؛ د) حروف اسرارآمیز.

پنجم: ترتیب نزول نص (آیات و سوره‌های قرآن) که زیرمباحث آن عبارت است از:

الف) اشاره‌ها و قرینه‌های تاریخی در قرآن؛ ب) تاریخ‌گذاری (تاریخ‌یابی، جمع و تدوین)

سنتی اسلامی؛ ج) تاریخ‌گذاری (زمان بندی و تاریخ‌یابی) تازه غرب.

ششم: زبان و سبک که زیرمباحث آن عبارت است از:

الف) زبان قرآن؛ ب) واژگان بیگانه (دخیل)؛ ج) قافیه‌ها و ردیف‌ها؛ د) شکل ظاهری و

نقل‌های گوناگون.

هفتم: سبک‌های ادبی و موضوع‌های اصلی که زیرمباحث آن عبارت است از: الف) سوگندها و شکل‌های مربوط به آن؛ ب) سوره‌هایی که در آنها، واژه «آیه» به کار رفته است؛ ج) سوره‌هایی که در آنها، واژه «قل» به کار رفته است؛ د) قصه‌ها؛ ه) آیات احکام؛ و) شکل‌های دعایی؛ ز) سبک‌های دیگر.

هشتم: قرآن در زندگی و اندیشه اسلامی

نناشناسی قسمت‌های یکم تا هشتم

نهم: ترجمه قرآن که زیرمباحث آن عبارت است از: الف) دیدگاه سنتی؛ ب) ترجمه به زبان‌های خاص.

در هر یک از این بخش‌ها دیدگاه‌هایی عرضه شده که نشان از دریافت نادرست از آیات قرآن دارد و به سخن دقیق‌تر، بر اساس معیارهای علم انسانی به سنجش و تحلیل پدیده‌ای همچون قرآن روی آورده شده است.

### نقاط قوت مقاله

مهم‌ترین نقاط قوت مقاله بدین شرح است:

۱. نگارنده در بخش نخست مقاله، در تبیین چیستی قرآن می‌گوید: قرآن، متن مقدس اسلامی شامل وحی‌ها (آیه‌های وحیانی) است که توسط حضرت محمد ﷺ تلاوت شده و به صورت مکتوب و ثابت نگهداری شده است.
- این نکته، دیدگاه برخی از مستشرقان را رد می‌کند که می‌گویند: قرآن از سوی حضرت محمد ﷺ نگاشته شده و حاصل تجربه‌های دینی اوست.
۲. در قسمت «جمع قرآن» آمده است: از داستان جمع قرآن، برداشت می‌شود که هیچ بخشی از قرآن مفقود نشده است.
- این مطلب، دیدگاه مسلمانان را تأیید می‌کند که قرآن فعلی، همان قرآن عصر پیامبر اکرم ﷺ است و نه چیزی به آن اضافه و نه چیزی از آن کم شده است و خالی از تحریف است.
۳. نویسنده در قسمت «قرآن در زندگی و اندیشه مسلمانان» می‌گوید: برای مسلمانان، قرآن مهم‌تر از یک متن مقدس در احساس معمولی غربی‌هاست.
- این سخن نویسنده، حکایت از نوع رویکرد و برخورد مسلمانان با قرآن دارد. قرآن در نزد مسلمانان - بر خلاف کتاب مقدس در نزد یهودیان و مسیحیان - یک کتاب زندگی است که

در همه حوزه‌های فردی، خانوادگی، ملی، بین‌المللی، محیط زیستی و ... و همچنین در همه ابعاد اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، رفاهی، علمی، حقوقی و ... دارای برنامه منسجم و خاص است. (محمودی و مؤدب، مجله قرآن و علم، ویژگی‌های خانواده مطلوب در سبک زندگی پیشرفته قرآنی، ش ۱۵)

۴. همچنین در همین قسمت می‌نویسد: اهمیت اساسی قرآن برای اکثریت گسترده‌ای از مردم در طول قرن‌ها به صورت شفاهی‌اش به صورت ابدی بوده است. این سخن، اشاره به تواتر سینه به سینه آیات قرآن کریم از زمان نزول آن تا کنون دارد که خودش، بهترین دلیل برای رد دیدگاه نویسنده در برخی از فرازهای مقاله است که ادعای تحریف قرآن را دارد.

۵. نگارنده، در برخی مواقع که نمی‌تواند اظهار نظر نماید، تنها اقوال مورد بحث را ذکر کرده و از بیان دیدگاه خود صرف نظر می‌نماید که این برای شخصی که با آموزه‌های اسلام و باورهای مسلمانان آشنایی کامل ندارد، بسیار ارزشمند است. وجدان و عقل نیز بدان حکم می‌نماید.

### نقاط ضعف مقاله

مقاله قرآن، دارای نقاط ضعفی است که برخی از مهم‌ترین آنها در ادامه مورد بررسی و نقد قرار می‌گیرد:

#### ۱. پیش‌فرض دکتر «ولج» در مقاله

متن مقاله قرآن حاکی از آن است که نویسنده درباره قرآن، پیش‌فرضی دارد. در ظاهر، وی با در نظر داشتن این مطلب که سابقه نزول قرآن تنها در ۲۰ سال ابتدای ظهور پیامبر اسلام ﷺ خلاصه می‌شود، به طرح مباحث پرداخته است. وی در تمام مباحث خود، این فرضیه را گسترش داده و تلاش می‌کند تا با توجه به موضوعات گوناگون، پیش‌فرض خود را مبنی بر ظهور تحول افکار و عقائد در قرآن به اثبات برساند. وی بر این اساس، حتی واژگان قرآن، محتوای آیات، احکام عملی و سبک بیان و تعابیر قرآن را دارای نوعی تطور می‌داند و در زمینه تاریخ‌گذاری سوره‌های قرآن، بیشتر پیرو مکتب «پل» است. این مسأله، به ویژه در بخش‌هایی همانند «اشتقاق واژه قرآن»، «قرآن و محمد»، «تاریخ‌گذاری متن» و «تاریخ قرآن پس از سال ۱۱ قمری»، قابل ملاحظه است. پی‌آمد این پیش‌فرض، آن است که قرآن، هیچ سابقه نزول دفعی بر قلب پیامبر اسلام ﷺ نداشته است.

در برابر پیش فرض و نظریه نویسنده باید گفت:

یکم: بر اساس نظر بسیاری از دانشمندان مسلمان، از آنجا که قرآن سند راستی خویش است، باید خود را معرفی کند. به این ترتیب، باید مشخصات سبک نزول آن را از آیات خود قرآن استخراج نمود. به نظر می‌رسد که در برخی از آیات، شواهدی هست که ادعا می‌کند قرآن، در ابتدای امر، بر قلب پیامبر اسلام ﷺ به صورت یکجا فرو فرستاده شده است؛ برای نمونه، مراد قطعی از خداوند آیه ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾ (قدر/ ۱)؛ «ما آن (قرآن) را در شب قدر نازل کردیم» این است که کل قرآن، در شب قدر نازل شده است و سوره قدر، جزو سوره‌های مکی است و در این آیه، آمده است که «ما نازل کردیم». پس معلوم می‌شود که در همان ابتدای رسالت پیامبر اسلام ﷺ، قبل از هجرت به مدینه، قرآن بر قلب وی نازل شده بود و این یعنی نزول دفعی قرآن.

دوم: لازمه تطور و تحول آیات قرآن در طول ۲۰ سال که سخنان نویسنده ناظر به آن است، این است که نص قرآن، با مرور زمان نزول، از نظر فصاحت و بلاغت بهتر شود، در حالی که هیچ صاحب فنی نمی‌تواند ادعا کند که فصاحت و بلاغت سوره‌های مکی از درجه پایین تری نسبت به سوره‌های مدنی برخوردار است. همچنین نباید ادعا کرد که آیه‌های اوایل بعثت از فصاحت و بلاغت کمتری نسبت به آیه‌های اواسط یا اواخر بعثت برخوردار است.

## ۲. مبهم بودن برخی از تعابیر

نگارنده در قسمت «مترادف‌های قرآن»، بحثی درباره «الکتاب»، «کتاب مکنون»، «لوح محفوظ» و «أم الكتاب» مطرح کرده و این تعابیر را نامفهوم و مبهم خوانده و بر این باور است که هرگونه تفسیر در این باره، با مشکلات جدی مواجه می‌شود.

ابهامی که وی ادعا می‌کند، چندان پذیرفتنی نیست. برخی بر این باورند که مقصود از «کتاب مکنون»، همان لوح محفوظ است که به آن، «کتاب تکوین» می‌گویند. نسخه اصلی قرآن، از دسترس ناپاکان به دور است و تنها پاکان می‌توانند از آن باخبر باشند. به همین دلیل، خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ \* فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ \* لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾ (واقع/ ۷۷ - ۷۹). در «أم الكتاب»، قرآن، به صورت لفظ و مکتوب هجائی - خواه به الفبای عرب و خواه به الفبای زبان‌های دیگر - نیست. در آنجا صورتی بسیار حکیمانه و والا دارد (بهبودی، تدبری در قرآن، ۲/ ۴۸۶ - ۴۸۷ و ۴۰۸).

نویسنده، در بحث مترادف‌های قرآن اشاره کرده که برای وحی منزل بر پیامبر اسلام ﷺ واژگانی مانند «تذکره»، «ذکری»، «ذکر»، «مثنی» و «فرقان» به کار رفته است. باید گفت این تعابیر مطرح شده از سوی نویسنده، صفاتی برای قرآن هستند که به تناسب بحث، در جای جای قرآن، مورد استفاده قرار گرفته‌اند و هیچ کدام، موجب ابهام قرآن نمی‌شوند، بلکه ماهیت و محتوای قرآن و آیات آن را بیش‌تر و بهتر برای مخاطبان، توضیح می‌دهند.

### ۳. نامشخص بودن گوینده قرآن

نویسنده در قسمت «قرآن و محمد» می‌نویسد: نظر اصیل درباره سبک داستانی قرآن در سراسر آن، این است که خداوند، گوینده: محمد، دریافت کننده و جبرئیل، واسطه وحی است، با غض نظر از اینکه چه کسی به حسب ظاهر، گوینده و مخاطب است؛ مانند آیه ﴿رَبُّ السَّجْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونِي إِلَيْهِ﴾ (یوسف / ۳۳) که گوینده آن یوسف و مخاطب آن خداوند است. یک تحلیل درباره نص نشان می‌دهد که وضعیت، بسیار پیچیده‌تر از این است. در آیاتی که به نظر می‌رسد نخستین اجزای وحی باشند، گوینده و منشأ وحی، مشخص نشده است. در برخی از آیات (سوره‌های شمس، قارعه، تکویر، عصر و ...) حتی هیچ قرینه‌ای وجود ندارد که پیام از خدایی است و در بعضی از آیات مانند ﴿فَلَا أُقْسِمُ بِالْحُنَیْنِ \* الْجَوَارِ الْكُنَیْنِ \* وَاللَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ \* وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ \* إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ \* ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ \* مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ﴾ (تکویر / ۱۵-۲۱) و ﴿فَلَا أُقْسِمُ بِالشَّفَقِ \* وَاللَّيْلِ وَمَا وَسَقَ \* وَالْقَمَرِ إِذَا اتَّسَقَ \* لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَن طَبَقٍ﴾ (انشقاق / ۱۶-۱۹) و ﴿فَأَنْذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّى \* لَا يَصْلَاهَا إِلَّا الْأَشْقَى \* الَّذِي كَذَّبَ وَتَوَلَّى \* وَسَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَى \* الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى \* وَ مَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِن نُّعْمَةٍ تُجْزَى \* إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى \* وَلَسَوْفَ يَرْضَى﴾ (لیل / ۱۴-۲۱) و ... به نظر می‌رسد که محمد گوینده باشد.

۱۵

نویسنده در این بخش، در صدد است ثابت کند که در فقرات مکی قرآن، تنها سخن از خدایی سوم شخص است که قرآن را بر پیامبر فرو می‌خواند و سپس، به مرور ایام که مردم با یهودیان تماس می‌گیرند و با تعابیری همانند روح و جبرائیل آشنا می‌شوند. پیامبر اسلام ﷺ نیز دست به کار شده و از همین تعابیر برای هماهنگی با جامعه استفاده می‌کند.

### بررسی و نقد

در برابر این ادعاها و سخنان باید گفت: مثلاً در سوره قدر که نویسنده، آن را طبق تقسیم‌بندی «بِل» مکی معرفی می‌کند. سخن از نزول قرآن در شب قدر است؛ شب قدری که از هزار شب بهتر است و در این شب، فرشتگان عالم بالا در التزام روح القدس با اجازه پروردگارشان همه فرمان‌ها را فرود می‌آورند. چنان که ملاحظه می‌شود، از «الروح» به «روح القدس» تعبیر شده است. این بدین سبب است که طبق قاعده‌ای در زبان و ادبیات عرب، گاهی الف و لام به جای مضاف الیه محذوف می‌آید؛ یعنی در برخی موارد مضاف الیه حذف می‌شود و به جای آن، الف و لام بر سر مضاف در می‌آید. در بسیاری از آیات قرآن با این قاعده درباره برخی واژگان مواجه هستیم. در اینجا نیز الف و لام در «الروح» به جای مضاف الیه محذوف آمده است. تعبیر «الروح» در آیات ۲ و ۱۰۲ سوره نحل که به زعم «بِل» بیشتر مدنی است ولی مبتنی بر فقرات مکی است و در آیاتی از سوره شعراء که به گمان وی، مکی و در عین حال، دارای اضافاتی از دوره مدنی است، به کار برده شده است و در بردارنده گزارشی درباره نزول قرآن بر قلب پیامبر اسلام ﷺ می‌باشد: ﴿وإنه لتنزيلُ ربِّ العالمینِ \* نزلَ به الروحِ الامینُ \* علی قلبک لتکونَ مِنَ المُنذِرینِ \* بلسانِ عربی مبین﴾ (شعراء / ۲۶). با توجه به برخی از آیات قرآن که ناظر به یکدیگر است، معلوم می‌شود که آن رسول صاحب قدرت شگرف که قرآن قول او خوانده شده، «روح القدس» یا «الروح الامین» همان جبرئیل است. با این تفاوت که عنوان «روح القدس» عام و معنایی گسترده دارد و از هویت وجودی او خبر می‌دهد، ولی جبرائیل، اسم خاص است. در روایات شیعه نیز روح القدس، همان جبرئیل معرفی شده است (کلینی، کافی، ۱۳۶۳: ۱ / ۲۷۳-۲۷۴).

دوم: ظاهر این است که قرآن، از زبان گروهی از فرشتگان و روح القدس، یعنی همان جبرئیل نازل شده است. آیات فراوانی بر این مطلب دلالت دارد. در آیه ﴿وَمَا یَنطِقُ عَنِ الهوی﴾ \* ﴿إن هوَ إلا وحيُّ یوحی﴾ (نجم / ۴) به این نکته اشاره می‌شود که احکام شریعت، نه مطلق سخن که مربوط به عالم بشریت و خواسته‌های غریزی انسانی باشد، از روی هوی و هوس از پیامبر اسلام ﷺ صادر نمی‌شود، بلکه تا به وی دستور نرسد، آیات قرآن را بر مردم تلاوت نمی‌کند. در آیه ﴿عَلَّمَهُ شَدیدُ القوی \* ذُو مرَّةٍ فاستوی﴾ (نجم / ۶) می‌فرماید: جبرئیل قرآن را به محمد آموخت. جبرئیل، سخت، پر قدرت و صاحب سرعتی شگرف است. در آیه ﴿إنه



لِقَوْلِ رَسُولٍ كَرِيمٍ \* ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ \* ثُمَّ مَطَاعٍ ثُمَّ آمِينَ ﴿تکویر/ ۱۹-۲۱﴾ می‌فرماید: همانا، این قرآن، سخن پیامداری والاست، آنکه صاحب قدرتی شگرف است و در پیشگاه خدای عرش، رتبه‌ای بلند دارد. فرمان او روان است و اختیارات کامل دارد.

بخشی از قرآن نیز از زبان فرشتگان است. در سوره الرحمن، با تکرار، در فواصل معین آیه ﴿فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَان﴾ به چشم می‌خورد. برخی از مفسران، بر این باورند که تکرار این آیه به صورت شعار در سراسر سوره ادامه یافته است و این شعار به وسیله گروهی از فرشتگان در ملاً اعلی - حتی در وسط سخنان گوینده - تکرار شده است، بی‌آنکه گوینده، سخن خود را قطع کند یا پیوند سخن را از دست بدهد. تکرار آیه ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ در سوره شعراء از همین نوع است. در سوره قیامت آیات ۱۶-۱۹ به صورت چند جمله معترضه، بیان اشراط ساعت به میان می‌آید و رسول اکرم ﷺ را مکلف می‌سازد که با شتاب و ناپختگی زبان به اشراط ساعت باز نکند؛ چراکه رستاخیز عمومی، حوادث و اشراط بیشتری دارد که بعدها باید تلاوت شود و با هم تلفیق و تبیین گردد تا چهره رستاخیز را نمودار سازد. این آیات چنین است: ﴿لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَمَجَّعَ بِهِ \* إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ \* فَإِذَا قَرَأَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ \* ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ﴾. به همین دلیل است که یک دست نبودن در آیات قرآن به چشم می‌خورد. با چنین فهمی از آیات نامبرده، هرگز نمی‌توان و نباید توقع داشت که قرآن، سراسر از زبان یک نفر در نظر گرفته شود.

سوم: نگارنده مقاله از کجا فهمیده است که آیتی مانند آیات ذکر شده از سوره‌های تکویر، انشقاق و لیل، کلام پیامبر اسلام ﷺ است. آیا این احتمال نمی‌رود که این آیات نیز همانند آیات دیگر، کلام خداوند باشد که قسم یاد می‌کند و پیامبر اسلام ﷺ، تنها دریافت‌کننده است؟ خلاصه آن که افتراق میان این دو دسته از آیات، چیست؟ اگر اجتهاد شخصی متکی بر دلیل معتبر است، آن دلیل، چیست؟ و اگر اجتهاد شخصی بدون دلیل است، در این صورت، حجت نیست.

#### ۴. عدم وساطت جبرئیل در دریافت آیات قرآن

نویسنده در بخش «قرآن و محمد» بر این باور است که برخلاف تصور رایج، جبرئیل، هرگز در قرآن، یکی از فرشتگان شمرده نشده است و هرگز گفته نشده است که فرشتگان، واسطه‌های وحی هستند و آیه ﴿يُنزِّلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِ عَلِيٍّ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ أَنْ

أَنْذِرُوا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاتَّقُونِ ﴿نحل / ۲﴾ را بر این مسئله شاهد می‌آورد.

### نقد و بررسی

بی پایه بودن این سخن با توجه به چند نکته روشن می‌شود:

یکم: با توجه به توضیحی که در مورد روح القدس داده شد، جایگاه جبرئیل روشن شده و در این صورت، مناقشه در اینکه آیا وی یکی از فرشتگان به شمار می‌آید یا خیر، چندان مهم به نظر نمی‌رسد. طبق آیات سوره قدر، در شب قدر فرشتگان عالم بالا در التزام روح القدس با اجازه خدایشان، همه فرمان‌ها را فرود می‌آورند و آن شب از سپیده دم، شعار فرشتگان سلام است؛ بنابراین، به نظر می‌رسد که روح القدس، فرمانده فرشتگان باشد، خواه خود نیز از جنس فرشتگان باشد یا نه. چیزی که مسلم آن است که وی، دارای قدرت و شتاب بیشتری نسبت به دیگر فرشتگان است.

دوم: خداوند در سوره صافات / ۳-۱ می‌فرماید: سوگند به فرشتگان صف به صف، تا شیطان را از سر راه خود برانند و سپس، یاد خدا را بر پیامبر او تلاوت نمایند (صافات / ۱-۳). در تفسیر این آیات، آمده است که مقصود از «الصافات»، فرشتگان وحی هستند که پس و پیش امواج وحی صف می‌بندند و از آن پس صفوف پیشین شیاطین را از مسیر امواج دور می‌کنند و می‌رانند تا در امواج وحی، خللی وارد نشود و صفوف پسین مراقبت می‌نمایند که شیاطین، خود را به امواج وحی نرسانند. پس از آن نیز قرآن را بر پیامبر تلاوت می‌کنند.

### ۵. استفاده پیامبر اکرم ﷺ از کتاب‌های مقدس یهودیان در قرآن

در بخش «قرآن و محمد»، نویسنده آورده است: از چند فراز مدنی چنین بر می‌آید که محمد، فعالانه اطلاعاتی را از کتاب‌های مقدس یهودیان جست‌وجو می‌کرد؛ زیرا آنها به مخفی کردن کتابشان از او محکوم شده‌اند. برخی از فرازها نسخه‌های مکتوبی را ذکر می‌کنند که به محمد یا پیروانش نشان داده می‌شد؛ برای نمونه، آیه ﴿قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَى نُورًا وَهُدًى لِلنَّاسِ تَجْعَلُونَهُ قَرَأِيسَ تُبْدُونَهَا وَتُخْفُونَ كَثِيرًا وَعُلَّمْتُمْ مَا لَمْ تَعْلَمُوا أَنْتُمْ وَلَا آبَاؤُكُمْ قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ﴾ (انعام / ۹۱) که می‌فرماید: بگو چه کسی نازل کرد کتابی که موسی آورد ... شما آن را صحیفه‌هایی قرار داده‌اید که آشکارش می‌کنید؛ اما بسیاری از آن را هم پنهان می‌دارید. فرازهای دیگری همانند آیه ﴿فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيُشْتَرَوْا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا

كَتَبْتُ أَيْدِيَهُمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِّمَّا يَكْسِبُونَ ﴿٧٩﴾ (بقره/ ٧٩) یهودیان را به نوشتن آیاتی از پیش خود و اینکه بعدش می گفتند «این از جانب خداست» متهم می سازد.

وی همچنین با تمسک به آیاتی (بقره/ ٧٦، ١٠٤ و ١٧٤؛ مائده/ ١٥) و می گوید: در این آیات، به راحتی، می توان یافت که محمد، داستان ها و اطلاعات دیگری را از مخبرین مختلف از جمله یهودیان و مسیحیان دریافت می کرد و آن گاه در مواقع وحی، مطالب را به سبک و اسلوب قرآنی در می آورد. گرچه چنین نظریه ای امروزه بدعت آمیز تلقی می شود، ولی با برخی از روایاتی که در جوامع حدیثی و دیگر منابع اولیه اسلامی یافت می شود، متناقض نیست.

همان طور که نویسنده، ادعا کرده است، این که پیامبر اسلام ﷺ سخت خواهان اطلاعاتی از کتاب های مقدس یهود بوده، تنها احساسی است که به خود نویسنده منتقل گردیده است؛ چراکه آیاتی که در این باره به آن استناد کرده، به هیچ وجه، در بردارنده چنین معنایی نیستند، به ویژه اینکه در انتها بر اساس همین آیات، ادعا کرده است که پیامبر اسلام ﷺ با تلفیق اطلاعاتی که از یهود و نصارا و دیگران می گرفته، قرآن را ساخته است. این سخن، زمانی شگفت انگیزتر است که وی اضافه می کند که پیامبر اسلام ﷺ همان اطلاعات را در زمان الهام به شکل قرآنی در می آورد. پرسش اینجاست که چنان چه اطلاعات را از اطراف و اکناف جمع می نمود، دیگر چه نیازی به الهام داشت؟ و چنانچه به وی الهام می شد، دیگر چه نیازی به اطلاعات خبرگزاران یهود و نصارا داشت؟ و چنانچه در این شرایط باز هم به وی الهام می شد، چه چیزی به وی الهام می شد؟ خبرهایی که از یهود و نصاری گرفته بود؟ یا الفاظ و عباراتی که از پیش خود می ساخت؟

نویسنده همچنین بر این باور است که داستان زندگی یوسف پیامبر ﷺ در قرآن، به حکایت های تورات در این زمینه بسیار نزدیک است و می گوید: نشانه تجدید نظر در این داستان دیده می شود. وی اختلاف گزارش جریان ولادت حضرت عیسی و یحیی در قرآن با مکتوبات کتاب مقدس را به حساب تحریف شدن کتاب مقدس نگذاشته که اینک قرآن به اصلاح آن پرداخته باشد، بلکه این اختلاف را بازتابی از تحول افکار در قرآن دانسته است. وی گزارش هایی همانند استقرار مریم در معبد و معجزه های حضرت عیسی را عناصری از مکتوبات مشکوک عیسوی می نامد.

بررسی و نقد

قرآن در بیان سرگذشت اقوام و پیامبران گذشته و برخی شخصیت‌ها، در برخی موارد با کتاب مقدس هماهنگ است و در برخی موارد، بر تحریف کتاب مقدس اشاره دارد (بقره/ ۷۵؛ نساء/ ۴۶؛ مائده/ ۱۳ و ۴۱) و ادعا می‌کند که تنها خودش است که حق و حقیقت را بیان می‌کند (آل عمران/ ۶۲؛ مائده/ ۲۷). گزارش‌هایی که در این موارد در قرآن ذکر شده، آن قدر با گزارش‌های کتاب مقدس متفاوت است که نمی‌شود به حساب تحول افکار در زمان نزول قرآن گذاشت، بلکه تنها یک محمل دارد و آن هم تحریف کتاب مقدس است. همچنان که برخی از صاحب‌نظران بدان تصریح نموده‌اند (طباطبایی، المیزان، ۱۴۱۷: ۳/ ۱۹۸).

#### ۶. تمایز قرآن از تورات و انجیل پس از قطع رابطه با یهودیان در مدینه

نویسنده در قسمت «قرآن و محمد» می‌گوید: بعد از قطع رابطه با یهودیان در مدینه در حدود زمان جنگ بدر، کتاب به تدریج از تورات و انجیل متمایز و جدا می‌گردد و به آیه «وَيُعَلِّمُهُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ» (آل عمران/ ۴۸) و «إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ ... وَإِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ» (مائده/ ۱۱۰) استناد می‌نماید و سپس می‌گوید: به طور دقیق‌تر، بر وحی‌ای که به محمد نازل می‌شود، تطبیق می‌کند و در ادامه برای نمونه به آیات مدنی مانند «الرَّحْمَنُ لَكَ الْكِتَابِ الْمُبِينِ» (یوسف/ ۱) و آیه «كِتَابٌ فَضَّلْتَ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» (فصلت/ ۳) و آیه «وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ» (زخرف/ ۲) تمسک کرده، می‌گوید: تعبیر «آنان که کتاب داده شده‌اند» با استناد به آیاتی از قرآن (آل عمران/ ۲۳؛ نساء/ ۴۴ و ۵۱) به تعبیر «آنان که نصیبی از کتاب داده شده‌اند» تبدیل شده است.

#### نقد و بررسی

یکم: آیه ۴۸ سوره آل عمران و آیه ۱۱۰ سوره مائده که نگارنده مقاله، به آن استناد می‌کند، مربوط به اعطای دستوره‌های آسمانی با شیوه اجرای آن و آموزش تورات و انجیل به عیسی بن مریم است. مراد از واژه «الکتاب» در این آیات، همان فرائض است.

دوم: نویسنده مقاله، از چه طریقی اثبات کرده است که از نظر زمانی، آیه ۴۸ سوره آل عمران، پیش از آیه ۲۳ همین سوره نازل شده است؟ وی بر اساس تعبیر «أوتوا نصيباً من الكتاب» چنین برداشتی نموده است. به باور برخی از مفسران، منظور از حکومت کتاب خدا همان رفع اختلافات فقهی است که فریسیان با صدوقیان داشتند و یکدیگر را تخطئه

می کردند. خداوند در این باره در آیه ﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَفُصُّ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَكْثَرَ الَّذِي هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ \* وَإِنَّهُ لَهْدَىٰ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾ (نمل / ۷۷) می فرماید: همانا این قرآن بر بنی اسرائیل بیش تر چیزهای را که در آن با هم اختلاف دارند، حکایت می کند و همانا قرآن، هدایت و رحمت برای مؤمنان است. این تفسیر، بیان گر جایگاه قرآن نسبت به تورات و انجیل است. درباره «نصیباً من الكتاب» نیز آمده است که این تعبیر بدین اعتبار است که قسمتی از کتاب تورات، مفقود و فراموش شده باقی ماند (مکارم، تفسیر نمونه، ۲ / ۴۸۴).

#### ۷. ناتمام ماندن جمع و تدوین قرآن از سوی پیامبر اسلام ﷺ

نویسنده در بحث «جمع و تدوین قرآن» می گوید: از شواهد چنین بر می آید که محمد، جمع آوری متن مقدس مکتوب را در زمان سال‌های اولیه مدنی آغاز نمود، در عین حال، مسئولیت‌های هدایت جامعه اسلامی که به سرعت در حال گسترش بود، او را مجبور ساخت تا این کار را ناتمام رها سازد. اینکه محمد در تهیه یک متن مقدس مکتوب شرکت می کرد و هدایت می نمود، قطعی به نظر می رسد. این معنا تا حدی از طریق حدیث تأیید می گردد؛ آنجا که به ما گفته می شود که پیامبر به کاتبان املا می کرد و آنان را در مورد چگونگی تنظیم آیات وحی آموزش می داد. گهگاهی نیز آنها فراز تازه‌ای را درون یک فراز قبلی می گنجاندند. به احتمال زیاد، پیامبر خودش ویرایش و نگارش مستقیم را انجام نداد، به ویژه در مدینه که او کاتبانی را برای انجام امور جزئی داشت، ولی بعید نیست که محمد، گهگاهی خودش آیات وحی را می نوشت. وی در این باره به آیات ﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا إِفْكٌ افْتَرَاهُ وَأَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ فَقَدْ جَاءُوا ظُلْمًا وَزُورًا \* وَقَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ اكْتَتَبَهَا فَهِيَ تُمْلَىٰ عَلَيْهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا \* قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ (فرقان / ۴-۶) استناد می کند.

#### بررسی و نقد

یکم: اینکه نویسنده می گوید: پیامبر اکرم ﷺ به دلیل مسئولیت‌های هدایت جامعه اسلامی، کار جمع آوری متن قرآن را ناتمام رها کرد، هیچ دلیلی ندارد، بلکه دلیل بر خلاف آن هست؛ چه پیامبر اسلام ﷺ تا آخرین لحظات حیاتش بر نوشتن و جمع آوری تک تک آیات قرآن اهتمام ویژه داشته و کسانی را برای این مسئله مهم مأمور کرده بود که تا آخرین لحظات زندگی مبارکش که آخرین آیه قرآن نازل می شد، به این امر مهم می پرداختند.

دوم: شواهد زیادی هست که طبق آنها پیامبر اسلام ﷺ هیچ وقت به کتابت آیات قرآن

نپرداخت، بلکه تنها اصحاب را بر این مسئله تشویق و حتی برخی را مأمور این کار کرد. نویسنده در بحث «جمع و تدوین قرآن» به روایات و گزارش‌های تاریخی درباره زید بن ثابت و ابی بن کعب اشاره کرده که بیشتر توسط اهل سنت نقل گردیده است و در نزد برخی از علمای شیعه پذیرفتنی نیست. وی بر اساس این گزارش‌ها و روایات نتیجه می‌گیرد که قرآن در زمان پیامبر اسلام ﷺ به طور کامل، جمع و مکتوب نشده بود، بلکه جمع و کتابت متن قرآن از زمان پیامبر ﷺ آغاز شده بود و تا زمان عثمان هنوز یک متن مکتوب قابل پذیرش برای عامه مردم وجود نداشت.

### بررسی و نقد

اولین جمع کامل قرآن، در زمان حیات خود پیامبر اسلام ﷺ صورت گرفت. دلیل بر این مطلب چندین دلیل معتبر است:

۱. عقل و اعتبار عقلی حکم می‌کنند بر اینکه پیامبر اسلام ﷺ قرآن را که معجزه و سند اسلام است، می‌بایست جمع کرده و نوشته باشد و در شأن آن حضرت نیست که آن را اهمال کرده باشد و اثری از قرآن، در خانه وی نباشد تا زید بن ثابت بعد از رحلت ایشان با روش خودش، تکاتک آیات قرآن را از سینه مسلمانان جمع‌آوری نماید. آیا پیامبر اسلام ﷺ که گفته می‌شود به قدری در ضبط قرآن حریص بوده که در زمان نزول قرآن آن را می‌خوانده تا مبدا حتی یک واژه از آن را فراموش شود با آیه ﴿لَا تُحَرِّكُ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ﴾ (قیامت / ۱۵) از این کار نهی می‌شود و خداوند، تضمین می‌کند که قرآن را در سینه ایشان حفظ کند.

دیگر اینکه پیامبری که می‌داند این قرآن در محافل دینی و مجالس اسلامی تا روز قیامت محور خواهد بود، با این حال، چگونه آن را نمی‌نویسد و جمع آن را به سینه‌های مسلمانان حواله می‌دهد تا زیدی بیاید و با گواهی دو نفر از مسلمانان، آن را در محلی ثبت کند؟ آیا هیچ عقل سلیمی آن را می‌پذیرد؟

مراد از اینکه قرآن، در عصر پیامبر اسلام ﷺ جمع شده، این نیست که قرآن، در آن عصر نوشته و جلدی بر آن گرفته و صفحات آن با سوزن دوخته شده است، بلکه مراد این است که قرآن، در عصر پیامبر اسلام ﷺ نوشته شد، هر چند در صفحات متعدد و متفرق بوده است؛ به طوری که پیامبر اسلام ﷺ به وصی خود، امام علی (علیه السلام) وصیت نمود که آنها را جمع کند تا

مبادا چیزی از آن میان برود. این نکته خلاف قول کسانی است که می‌گویند: پیامبر اسلام ﷺ چیزی باقی نگذاشته، بلکه زید بن ثابت و رفقاییش، قرآن را از سینه‌های مردم با گواهی دو شاهد یا یک شاهد که در حکم دو شاهد بوده، جمع‌آوری نموده است. اگر قضیه این‌گونه باشد، باید گفت: معجزه جاوید پیامبر اسلام ﷺ توسط اخبار آحاد به ما رسیده است با اینکه مسلم و از قطعیات است که قرآن، از نظر سند، قطعی و متواتر است. اما این فکر و باور عجیب که خواسته‌اند برای جامعین، مدحی گفته باشند، چرایی نفوذ آن در میان مسلمانان، معلوم نیست و امکان دارد، عصبیت و تعصب باعث آن شده باشد.

۲. اخباری که دلالت دارند بر اینکه قرآن در زمان حیات پیامبر اسلام ﷺ جمع شده، بدین قرار است:

الف) احادیث ثقلین که مشهور و معروف در میان همه مسلمانان و حتی برخی از خاورشناسان است (ملایری، جامع احادیث الشیعه، ۱۴۱۵: ۱/ مقدمه؛ ترمذی، الجامع، ۱۴۲۱: ۹۹۱، ح ۳۷۹۴ و ۹۹۲، ح ۳۷۹۷؛ حاکم، مستدرک، ۱۰۹/۳). در این احادیث، بر آنچه از پیامبر اسلام ﷺ باقی مانده، کتاب اطلاق شده است؛ چراکه می‌فرماید: «إنی تارک فیکم الثقلین: کتاب الله و عترتی أهل بیتی...». از این که بر قرآن، واژه «کتاب» اطلاق شده، فهمیده می‌شود که نوشته شده بوده است. بدیهی است که به آیاتی که در سینه‌های مسلمانان است، واژه «کتاب» گفته نمی‌شود، حتی به صورت مجازی، چنانچه به اشعار شاعری که در سینه‌های دوستان و شاگردان وی است، دیوان گفته نمی‌شود، مگر اینکه به رشته تحریر در آید. بلی، گفته می‌شود که شعرهای فلان شاعر است که در سینه‌ها است، نه دیوان وی.

برخی از محققان، پا را فراتر گذارده و گفته‌اند: واژه «کتاب» به یک سلسله از نوشته‌هایی که در یکجا جمع شده باشد، گفته می‌شود و هرگاه به قرآن، کتاب گفته می‌شود، از باب مجاز است نه حقیقت (خویی، البیان، ۱۴۱۸: ۲۵۱).

ب) اخباری که دلالت دارند بر اینکه پیامبر اسلام ﷺ نویسندگانی داشته که وقتی وحی نازل می‌شد، آن را می‌نوشتند و در موقعی که نبودند، پیامبر اسلام ﷺ آنان را احضار می‌فرمود تا آنچه نازل شده را بنویسند و این معنا، مشهور و معروف میان مسلمانان است. این روایات به خوبی دلالت دارند که پیامبر اکرم ﷺ در نوشتن آیات قرآن، همان‌طور که از یک

نفر رهبر معصوم انتظار می‌رفت، کوشا بوده است، نه اینکه اهمال نموده و حواله کرده است به شخص دیگری، مانند زید بن ثابت در زمان بعد از رحلتش تا آیات را از سینه مسلمانان جمع‌آوری کند که آن هم معلوم نیست درست باشد یا خیر.

پ) اخباری که دلالت دارند که قرآن، در عصر پیامبر اسلام ﷺ، جمع‌آوری شده است. از جمله آنها، روایتی است که بخاری از قتاده نقل می‌کند که می‌گوید: از انس بن مالک پرسیدم: قرآن را چه کسی جمع کرده است؟ پاسخ داد: چهار نفر که همگی از انصار هستند و قرآن را در عصر پیامبر اسلام ﷺ جمع کرده‌اند: ابی بن کعب، معاذ بن جبل، زید بن ثابت و ابوزید. قتاده می‌گوید: به انس گفتم: ابوزید کیست؟ گفت: یکی از عموهای من (بخاری، صحیح، ۱۴۲۱: ۱۲۸۸، ح ۵۰۰۳).

روایت دیگر، روایتی است که نسایی به سند صحیح از عبدالله بن عمر نقل می‌کند که می‌گوید: من قرآن را جمع کردم و آن را در هر شب قرائت می‌کردم تا اینکه پیغمبر شنید و فرمود: قرآن را در هر ماه قرائت و تمام کن (سیوطی، الاتقان، ۱۴۱۶: ۱/۱۲۴).

روایت دیگر، روایتی است که حاکم از زید بن ثابت نقل کرده که زید می‌گوید: ما در عصر پیغمبر قرآن را از ورقه‌ها جمع‌آوری کردیم. سپس حاکم می‌گوید: این حدیث بر مبنای شیخین، صحیح است که باید در کتاب‌های خود نقل می‌کردند، ولی نقل نکردند (حاکم، مستدرک، بی تا: ۲/۲۱۱). روایات دیگر هم به این مضمون وارد شده‌اند (ر.ک: سیوطی، الاتقان، ۱۴۱۶: ۱/۶۳-۶۲).

بنابراین، قول و نظر درست در مسئله چنان که بسیاری از صاحب‌نظران (ر.ک: طباطبایی، المیزان، ۱۴۱۷: ۱۲/۱۲۴-۱۲۵) بر این باور هستند، آن است که قرآن، در زمان حیات پیامبر اسلام ﷺ جمع‌آوری شده و به ناچار باید احادیثی که در ظاهر با این نظر منافات دارند، بررسی کرد و چنانچه معارض بودند، بر محاملی حمل شوند، گرچه بعید به نظر برسد، تا مخالف با عقل و اعتبار نباشد.

روایاتی که در ظاهر با نظر درست ذکر شده منافات دارد، بدین قرار است:

۱. اخبار دال بر اینکه زید، قرآن را در عصر ابوبکر جمع‌آوری کرد.

۲. اخبار بر اینکه جمع قرآن در زمان عمر بوده است.

۳. اخبار بر اینکه جمع قرآن در زمان عثمان بوده است.



۴. اخبار بر اینکه جمع قرآن توسط امام علی (علیه السلام) پس از رحلت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) انجام گرفته است، چنان چه در کتاب سلیم بن قیس از سلمان فارسی نقل شده است که امام علی (علیه السلام) پس از وفات پیغمبر (صلی الله علیه و آله) ملازم خانه خود شده و متوجه قرآن گردید تا آن را جمع و تألیف نماید و از خانه خود خارج نشد تا قرآن را جمع کرد، در حالی که قرآن در کاغذ، چوب و چرم‌ها نوشته شده بود ... تا اینکه می‌گوید: پس آنها را در پارچه‌ای واحد جمع کرد و مهر نمود (هلالی، کتاب سلیم بن قیس، ۱۴۱۶: ۲ / ۵۸۰).

در جایگاه تحلیل و بررسی ادله معارض، باید گفت: از ظاهر این ادله بر می‌آید که این ادله بر خلاف نظر مطلوب نیست؛ چراکه آنهایی که می‌گویند: جمع قرآن، در زمان ابوبکر بود، مقصود این است که ابوبکر دستور داد تا قرآنی برایش نوشته شود که از روی نسخه‌ای که در عصر حیات پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) نوشته شده بود، باشد و در یکجا جمع گردید، چنان چه ابوشامه در این باره گفته است: غرض ابوبکر این بوده است که قرآنی برای وی از روی نسخه عصر پیغمبر (صلی الله علیه و آله) نوشته شود (سیوطی، الاتقان، ۱۴۱۶: ۱ / ۶۰). به علاوه، این گونه اخبار نیز با هم تعارض دارند، چنانچه دیده می‌شود که بخاری گاهی می‌گوید: عمر نزد ابوبکر آمد و اظهار کرد که دستور بده تا قرآن را جمع کنند و ابوبکر در پاسخ گفت: کاری را که پیغمبر انجام نداده، چگونه انجام دهیم؟ یا اینکه می‌نویسد: ابوبکر به زید گفت: تو جوانی هستی، به تو تهمت نخواهم زد ... یا اینکه می‌گوید: زید اظهار می‌کند من تتبع نموده و قرآن را از برگ‌های خرما و تخته سنگ‌ها و از سینه‌های مردم جمع کردم (بخاری، صحیح، ۱۴۲۱: ۱۲۸۴-۱۲۸۵، ح ۴۹۸۶؛ زرکشی، البرهان، ۱۴۰۸: ۱ / ۲۳۳) و گاهی هم مخالف نقل بالا نقل می‌کند که انس می‌گوید: پیغمبر رحلت کرد، در حالی که جمع نکردند قرآن را مگر چهار نفر؛ ابوالدرداء، معاذ بن جبل، زید بن ثابت و ابوزید و ما آن را ارث برده‌ایم (بخاری، صحیح، ۱۴۲۱: ۱۲۸۸-۱۲۸۹، ح ۵۰۰۴).

همان‌گونه که دیده می‌شود، این دو نقل با هم در تنافی هستند، مگر اینکه گفته شود: جمله «و از سینه‌های مردم» که بنا بر نقل اول در جمع زید آمده بود، از اضافات راویان حدیث است. بنابراین، تنافی از میان می‌رود به اینکه گفته شود: همان طور که ابوشامه نوشته است، برای ابوبکر قرآنی از روی نسخه‌هایی که در عصر حیات پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) نوشته شده بود، نوشتند.

حال سؤال این است که بنا بر گفته ما که ابوبکر، قرآنی را از روی قرآنی که به امر پیامبر

اکرم علیه السلام جمع شده بود، نوشته است، از روی کدام نسخه قرآن؟ قرآنی که در خانه پیامبر اسلام علیه السلام پس از رحلت وی باقی مانده است یا قرآن‌هایی که نویسندگان وحی، علاوه بر نسخه پیامبر اسلام علیه السلام نسخه‌ای نیز برای خودشان تهیه کرده بودند؟ چنانچه برخی از محققان به آن اشاره کرده‌اند (معرفت، التمهید، ۱۴۱۲: ۱ / ۲۲۱).

به حسب ظاهر، قرآن ابوبکر از روی همین نسخه‌هایی که در دست نویسندگان بوده است، نوشته شد؛ زیرا قرآنی که در خانه پیامبر اسلام علیه السلام بود، امام علی علیه السلام آن را با خود به خانه برد و آن، بر حسب وصیت پیامبر اسلام علیه السلام انجام گرفت که امر کرده بود: یا علی، این کتاب خداست، بردار و با خود داشته باش. امام علی علیه السلام نیز آن را در میان پارچه‌ای گذاشت و با خود به منزل برد و پس از رحلت پیامبر اکرم علیه السلام آن را بر طبق آنچه نازل شده بود، تألیف کرد؛ چرا که وی به کتاب خدا آگاهی خوبی داشت (همان، ۱ / ۲۲۷).

اما جمع‌آوری عمر به معنای اینکه او اولین کسی بود که قرآن را در مصحف (کتاب واحد) جمع کرد، بسیار دور از دلیل و بدون مدرک معتبر است، اما جمع به معنای اینکه عمر سبب شد و از ابوبکر خواست قرآنی از روی قرآن یا قرآن‌هایی که به دستور پیامبر اکرم علیه السلام جمع‌آوری و نوشته شده بودند، بنویسند، دور از ذهن به نظر نمی‌رسد و ابوبکر هم تقاضای او را پذیرفت و قرآنی از روی قرآن صحابه که تا آن زمان محفوظ مانده بود، نوشته شد.

اما جمع قرآن توسط عثمان، به نظر می‌رسد که عثمان، مردم را به قرائت واحدی وادار کرد؛ زیرا در آن زمان، در قرائت قرآن، اختلافاتی میان طرفداران قراءمانند ابی بن کعب و عبدالله بن مسعود بروز کرده بود. از سوید بن غفله نقل شده است که می‌گفت: علی بن ابی طالب درباره عثمان فرمود: این کار تنها خیر و خوبی او بود. قسم به خدا، کاری را که انجام داد با اطلاع ما بود. روزی اظهار کرد که شما درباره این قرائت چه فکر می‌کنید؟ شنیده‌ام که برخی با قرائتی قرآن را تلاوت می‌کند و می‌گویند: قرائت من از قرائت تو بهتر است و این، نزدیک است سر از کفر در آورد. ما گفتیم: تو چه فکری کردی؟ اظهار کرد: رأی من این است که مردم را به قرائت مصحف واحدی وادار کنیم تا این تفرقه و جدایی از میان برود. گفتیم: خوب است و رأی تو مورد رضایت است (سیوطی، الاتقان، ۱۴۱۶: ۱ / ۶۱).

تأییدکننده این مطلب، آن چیزی است که از حارث محاسبی نقل شده است. وی

می‌گوید: مشهور میان مسلمانان این است که عثمان، قرآن را جمع کرد، ولی این طور نیست، بلکه او مردم را به قرائت واحدی وادار کرد طبق اختیاری که برای وی بود و در حضور عده‌ای از مهاجران و انصار این کار را انجام داد؛ چون می‌ترسید از اختلافی که میان اهل شام و عراق رخ داده بود، فساد و فتنه برانگیخته شود (سیوطی، الاتقان، ۱۴۱۶: ۱/ ۶۱).

اما جمع قرآن توسط امام علی علیه السلام بدین معناست که وی، قرآن خود را از روی نسخه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نوشت (معرفت، التمهید، ۱۴۱۲: ۱/ ۲۲۷) و طبق روایتی، تأویل و تنزیل قرآن را نیز به آن، افزود (همان، ۱/ ۲۱۹). تنزیل یعنی آنچه قرآن درباره آن نازل شده بود و تأویل، یعنی آنچه برگشت جملات و کلام به آن است؛ زیرا امام علی علیه السلام از همه آگاه‌تر به قرآن بود. از کلبی نقل شده است که می‌گفت: وقتی که فرستاده خدا صلی الله علیه و آله رحلت فرمود، علی بن ابی طالب از خانه بیرون نیامد تا قرآن را به ترتیب نزول جمع کرد و هرگاه مصحف وی یافت شود، دارای علوم زیادی است (کلبی، التسهیل، ۱۴۱۶: ۱/ ۴). از محمد بن سیرین نقل شده است که اگر مصحف امام علی علیه السلام پیدا شود، پر از علم است (سیوطی، تاریخ الخلفاء، ۱۴۲۴: ۲۱۸).

بر فرض که این محامل پذیرفته نشوند، روایات جمع قرآن توسط زید بن ثابت، ابوبکر، عمر یا عثمان مخالف با اجماع همه مسلمانان است و باید طرد شوند؛ چراکه همه مسلمانان اجماع دارند که تنها راه اثبات قرآن تواتر است (خویی، البیان، ۱۴۱۸: ۲۵۴)، ولی اخبار جمع قرآن توسط زید بن ثابت، ابوبکر، عمر یا عثمان می‌گویند: تنها راه اثبات قرآن، عبارت است از شهادت دو شاهد یا شهادت یک شاهد که برابر با دو شاهد است؛ بنابراین، لازمه این سخن این است که قرآن با خبر واحد هم ثابت می‌شود، در حالی که این با اجماع مسلمانان در تضاد است.

#### ۸. اصلاح و تغییر در آیات قرآن

نویسنده بر آن است که کار تهیه متن مقدس مکتوب، مشتمل بر یک اصلاح و تغییر در نخستین آیات وحی بود. قرآن خودش اذعان می‌دارد که تغییراتی در وحی انجام گرفته است: «برای هر آیه‌ای که ما نسخ کنیم یا سبب شویم که (تو یعنی محمد) آن را فراموش کنی، ما آیه‌ای دیگر بهتر از آن یا مثل آن می‌آوریم» (بقره/ ۱۰۶) و «هنگامی که ما آیه‌ای را جای‌گزین آیه دیگر می‌سازیم و خدا بهتر می‌داند چه چیزی را نازل کند آنها می‌گویند: تو (محمد) جعل‌کننده‌ای بیش نیستی» (نحل/ ۱۰۱). آیه‌ای دیگر برای تغییرات (واقع شده) در وحی، تبیین دیگری را ارائه می‌دهد: «ما هرگز هیچ رسول یا پیامبری را پیش از تو (محمد)

نفرستاده‌ایم مگر اینکه شیطان هنگامی که او چشم انتظار (پیامی از جانب خداوند) بوده، چیزی را در اندیشه‌اش القا نموده است، ولی آنچه شیطان القا می‌کند، خداوند نسخ می‌سازد و آن گاه خداوند آیاتش را استوار می‌نماید» (حج/ ۵۲) نویسنده در ادامه می‌گوید: این آیات به نظر می‌رسد که پاسخ‌هایی باشند نسبت به اعتراضات یا اتهامات پیرامون تغییرات در وحی. قرآن سه توضیح ارائه می‌دهد: اینکه محمد، گهگاهی قسمتی (از وحی را) فراموش می‌کرد، اینکه شیطان چیزی را درون وحی می‌گنجاند و اینکه خداوند تنها قسمت‌هایی (از وحی را) با آیاتی بهتر از آن یا مثل آن جایگزین می‌نمود. واژه «آیه» در این فرازها، کم کم، معنای آیه قرآنی را به خود گرفت، ولی قرآن، هیچ اشاره‌ای به اندازه این واحدهای وحی که منسوخ شده و با آیاتی دیگر جایگزین شده، نمی‌کند.

#### بررسی و نقد

مهم‌ترین اشکالات بر سخنان نویسنده، به قرار ذیل است:

الف) مراد از نسخ، انشاء و تبدیل در آیه ﴿مَا نَسَخَ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِّنْهَا أَوْ مِغْلَهَا﴾ (بقره/ ۱۰۶) و آیه ﴿وَإِذَا بَدَلْنَا آيَةً مَّكَانَ آيَةٍ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُنزِّلُ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (نحل/ ۱۰۱)، تغییر و کم یا اضافه کردن آیات قرآن نیست، بلکه مقصود، پایان دادن به حکم آیات و اعتباربخشی به آیات دیگر است.

ب) آیه ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ﴾ (حج/ ۵۲) هیچ تصریح یا اشاره‌ای به تغییر آیات قرآن ندارد، بلکه برعکس، دلیل مهمی برای عدم تغییر آیاتی است که از سوی خداوند بر قلب پیامبر اسلام ﷺ نازل شده است؛ چراکه می‌گوید هنگامی که شیطان اراده القای چیز دیگری غیر از آیات را در قلب پیامبر ﷺ بنماید، خداوند مانع القای شیطان شده و تنها آیات واقعی خودش را تحکیم می‌بخشد.

پ) نویسنده به جز سه آیه‌ای که تمسک به آنها رد شد، دلیل دیگری برای تغییر و اصلاح آیات قرآن نمی‌آورد؛ بنابراین، هیچ دلیل برون قرآنی بر ادعای خودش ندارد، در حالی که ما ادله فراوان بر عدم تغییر در قرآن داریم (معرفت، صیانة القرآن، ۱۴۱۸: ۵۹ - ۷۸؛ نجارزادگان، سلامة القرآن، ۱۴۲۰: ۷۸ - ۹۶؛ حسینی، التحقيق في نفی التحريف، ۱۴۱۰: ۱۰-۲۷).

۹. حفظ آیات اولیه قرآن به صورت شفاهی

نویسنده در قسمتی از مقاله خویش می‌گوید: قرآن به صورت ابتدایی و اساسی به شکل شفاهی حفظ گردید.

#### بررسی و نقد

یکم) دلایل فراوانی هست که تصریح دارند در زمان پیامبر اسلام ﷺ اشخاصی بودند که آیات قرآن را بر روی ورق‌ها، حریرها، استخوان‌ها، پوست‌ها، چوب‌ها و برگ درختان، لیف خرما، سنگ‌های نازک و هر چیزی که قابل نوشتن بود، می‌نوشتند (حجتی، تاریخ قرآن کریم، ۱۳۷۹: ۳۱۵؛ معرفت، تاریخ قرآن، ۱۳۸۱: ۳۰).

دوم) طبق مطالعات محققان اسلامی و گروهی از خاورشناسان، در زمان پیامبر اسلام ﷺ ۴۳ یا ۴۵ نفر به نوشتن آیات قرآن مشغول بودند (زنجانی، تاریخ القرآن، ۱۴۰۴: ۴۲) و این با حفظ قرآن تنها به صورت شفاهی در تضاد است.

سوم) خود نویسنده در این مقاله در داستان جمع قرآن توسط زید بن ثابت به نوشته شدن آیات قرآن در زمان پیامبر اسلام ﷺ توسط برخی از اشخاص اذعان می‌دارد.

#### ۱۰. عدم ارتباط بسیاری از آیات با هم

نویسنده در فصل «ساختار قرآن» ذکر کرده که بیشتر سوره‌ها، مرکب از چندین فقره هستند که تنها ارتباط صوری سستی با هم دارند و غالباً از جهت فکر و موضوع، اندک ارتباطی ظاهری دارند یا هیچ ارتباطی با هم ندارند.

#### بررسی و نقد

این جمله از مقاله، بسیار کلی است و بهتر بود که این سخن با مثالی روشن‌تر می‌شد و بی‌ارتباطی دو فراز از آیات یک سوره به صورت واضح بیان می‌شد. به نظر می‌رسد که دریافت اشتباه، آگاهی کم از اسلوب بیان قرآن در سوره‌ها، عدم فهم دقیق متن و خطاب‌هایی در زمینه ادبیات عرب از سوی مفسران و مترجمان، اصلی‌ترین سبب‌های عدم درک ارتباط میان فرازهای گوناگون از آیات یک سوره را فراهم می‌آورد.

به عقیده برخی از دانشمندان، علم مناسبت میان آیات، در پی کشف رابطه‌های خارجی نیست و بیرون از متن قرآنی به هیچ شاهی استناد نمی‌کند، بلکه در این علم، متن قرآنی، خود شاهد خویش است و همان است که ملاک و معیار رابطه‌های درون خود را بر اساس بافت زبانی، عقلی یا حسی خود می‌سازد (ابوزید، معنای متن، ۱۳۸۰: ۲۸۵). همچنین بر این

باور هستند که دانش «مناسبت میان آیات» و دانش «اسباب نزول» با آنکه دو وجه گوناگون از پژوهش در متن قرآنی را ارائه می‌کنند، گاه در کشف معنا و دلالت بخشی از متن قرآنی با هم تلاقی دارند (همان، ۲۹۶).

#### ۱۱. عدم ذکر تاریخ دقیق رخدادها در قرآن

نویسنده در بخش «تاریخ‌گذاری متن قرآن» به گونه‌ای سخن می‌راند که گویی از قرآن انتظار می‌رود که همانند تاریخ‌نگاران به ذکر وقایع تاریخی به همراه بیان جزئیات و تعیین وقت دقیق آن بپردازد.

#### بررسی و نقد

قرآن به هیچ وجه مانند یک کتاب تاریخی نیست. قرآن دربردارنده رخدادهایی است که به طور اجمالی، بدون اهتمام به مسیر زمان از نظر ذکر دقیق زمان رخداد، کلیاتی را بر محور عصرهای پیامبران و امت‌ها بیان کرده است. قرآن با توجه به انگیزه‌ها، کلیات امور را به شکلی پرداخته که با نتایج عبرت‌آموز، موجب هدایت و تربیت بیشتر بشر باشد.

#### ۱۲. وجود تکرارهای بی‌جا در قرآن

نویسنده در بخش واژگان و زبان قرآن در موضوع سجع و برگردان‌ها به این نکته اشاره می‌نماید که در قرآن، تکرارهای بی‌جا وجود دارد، مانند آیات «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» در سوره الرحمن و آیه «وَلَيْلٌ يَوْمِيذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ» در سوره مرسلات و آیه «وَلَقَدْ يَسْرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِن مُّدْكِرٍ» در سوره قمر. وی بر این باور است که این تکرارها، گاهی هیچ ارتباطی با معنای آیات دیگر ندارند.

#### بررسی و نقد

از نگاه دانشمندان بزرگ اسلام، هیچ یک از این تکرارها بی‌مورد نبوده و هر یک با معنای آیات دیگر، دارای ارتباطی وثیق و لطیف است.

در مورد تکرار آیه «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» بسیاری از مفسران بر این باورند که خطاب این سوره به دو گروه انس و جن در سراسر سوره است. برخی بر این باورند که این تکرارها در پس هر بار، بر شمارش بسیاری از نعمت‌های متنوع خدا صورت پذیرفته است (طبرسی، مجمع، ۱۴۰۶: ۱ / ۳۷۱؛ طوسی، التبیان، ۱۴۰۹: ۹ / ۴۶۸)، به گونه‌ای که برای تأکید،

تفهیم مطالب (ابن جوزی، زادالمسیر، ۱۴۰۷: ۲۰۷/۷)، مبالغه در بیان و اتخاذ حجت بر این دو گروه باشد (قرطبی، الجامع، ۱۴۰۵: ۱۷/۱۵۹). این سبک به عقیده برخی از صاحب نظران، یکی از اسلوب‌های شناخت شده به فصاحت است (ثعالبی، الجواهر، ۱۴۱۸: ۵/۳۴۹). برخی نیز بر این باورند که تکرار به صورت شعار، در سراسر سوره ادامه دارد و این شعار توسط جمعی در ملاً اعلی - حتی در وسط سخنان گوینده - تکرار می‌شود، بی‌آنکه گوینده، سخن خود را قطع کند و یا پیوند کلام از دست برود. به علاوه اینکه با تکرار این شعار پس از نام انس و جن، خطاب آیه، مخاطب خود را بیشتر می‌یابد (بهبودی، تدبری در قرآن، ۱۳۷۸: ۲/۴۷۷).

به عقیده مفسران مسلمان، تکرار آیه ﴿وَلْيَلْ يَوْمِيذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ﴾ در سوره مرسلات نیز از حسن انسجام برخوردار است و به همان دلایلی که در آیه ﴿فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ گفته شد، توجیه می‌شود (همان، ۵۹۴/۲).

در مورد تکرار آیه ﴿وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ﴾ برخی از مفسران گفته‌اند: مردم به بطلان سخن گوینده معتقد بودند؛ از این رو، خداوند با ذکر داستان عذاب اقوام گذشته، این تذکر را تکرار می‌کند (طوسی، التبیان، ۱۴۰۹: ۴/۲۷۱). برخی دیگر بر این باورند که سبب این تکرار، گوشزد کردن این امر است که پس از انکار هر رسولی، باید منتظر عذاب خداوند بود (فیض، الصافی، ۱۴۱۶: ۵/۱۰۴؛ قرطبی، الجامع، ۱۴۰۵: ۱۷/۱۳۴). برخی دیگر بر این باورند که با این عبارت، سوره قمر به پنج قسمت تقسیم می‌شود، به گونه‌ای که بعد از مقدمه، داستان حضرت نوح را که بی‌نظیر تلخیص شده، مطرح نموده و با پایان این قسمت، آیه مورد بحث را ذکر می‌کند (بهبودی، تدبری در قرآن، ۱۳۷۸: ۲/۴۷۲).

### ۱۳. کاهن‌وار و فال‌گیرانه بودن قسم‌های قرآن

نویسنده در فصل شکل‌های ادبی و موضوعات اصلی، بحث سوگندهای قرآنی چنان سخن می‌راند که گویی این قسم‌ها، به طور غالب، رمزی با ترجمه‌ای دشوار و گاهی کاهن‌وار است. حتی به این سخن تصریح شده است که گویی سوگندهای قرآنی، بازتابی از رفتارها و وردهای فال‌گیرهای قدیم عربستان است و غالباً با نوعی پیش‌گویی همراه است. نویسنده به آیاتی سوره‌های صافات، نازعات و مرسلات اشاره می‌کند (صافات/ ۱-۴؛ نازعات/ ۱-۵؛ مرسلات/ ۱-۶).

بررسی و بررسی

یکم: فهم مطالب قرآن به یادگیری فرهنگ اصطلاحی آن احتیاج دارد. دوم: همچنین فهم بسیاری از مطالب قرآن با توضیح مفسران صاحب فن، بیشتر اقرب به واقع است؛ لذا با رجوع به تفاسیر در دسترس در زمینه‌های سوگندهای قرآنی در هر سوره، رمز هر سوگند - در صورت وجود رمز - روشن شده و ترجمه آن سوگندها نیز به راحتی امکان‌پذیر خواهد بود. سوم: اینکه سوگندهای موجود در قرآن، بازتابی از رفتار فال‌گیرها و پیش‌گویان قدیم عربستان بوده است و احساس وجود شباهت میان آنچه پیامبر اسلام ﷺ قرائت می‌کرده با آنچه کاهنان در عصر پیامبر اسلام ﷺ می‌خواندند، چنان که در این مقاله آمده است، محل تأمل است. مشخص نیست که مقصود نویسنده از «شکل کاهنانه» برای این سوگندها چیست؟ مشخص نیست که سبک تلفظ کاهنان قدیم عربستان مورد نظر است یا اینکه کاهنان عین الفاظ را به کار می‌بردند یا توالی سوگندهای قرآن به وردهای کاهنان شباهت دارد؟ در هر سه صورت، هیچ شاهد و دلیلی بر تعیین نوع سبک کاهنان قدیم عربستان و اینکه سبک آنها این گونه بوده یا همین سوگندها را به کار می‌بردند یا توالی سوگندهای قرآن مانند سوگندهای آنها بوده، وجود ندارد و این تنها یک ادعای صرف است.

#### ۱۴. افسانه بودن گزارش‌های تاریخی قرآن

الف) نویسنده در بخش حکایت‌های قرآنی، با نوعی غرض‌ورزی آشکار، گزارش‌های تاریخی قرآن را درباره پیامبران و امت‌های گذشته حکایت نام نهاده و با این سبک از نامگذاری، خواسته طبق تعریفی که ارائه نموده، آن را اعم از داستان‌های خیالی و واقعی جلوه دهد. وی ادعا می‌کند که هیچ حکایت تاریخی در قرآن یافت نمی‌شود و بیشتر حکایات قرآن، روایاتی است از برخی قصه‌های سنتی موجود در دیگر فرهنگ‌های خاور نزدیک که با جهان‌بینی و آموزه‌های قرآن تطبیق داده شده‌اند. وی بر این باور است که قصه‌های قرآن، روایاتی چند از افسانه‌های قدیم خاور نزدیک و بسیاری از موضوعات و عناصر افسانه‌ای است. از این‌رو، به جریان آفرینش آسمان و زمین، عرش و کرسی اشاره کرده است. وی در جریان آفرینش شش روزه آسمان‌ها و زمین ادعا می‌کند که در هیچ جای قرآن نیامده است که در این شش روز، چه چیزهایی آفریده شده است. وی کنترل اوضاع آسمان و زمین از عرش را افسانه‌ای موهوم پنداشته است.

#### بررسی و نقد



نویسنده بدون هیچ دلیلی ادعا می‌کند که گزارش‌های قرآنی، افسانه هستند و غیر تاریخی هستند، ولی قرآن تصریح دارد که سرگذشت موجود در کتاب‌های امت‌های پیشین، به تحریف کشیده شده و خود این نقص را جبران می‌کند، نه اینکه همان مطالب را در قالب افکار مکتب خود بریزد. خداوند در آیه ﴿نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ﴾ (کهف/ ۱۳) می‌فرماید: ما ماجرای آنان را به درستی برایت روایت می‌کنیم. از اینجا معلوم می‌شود که از نگاه قرآن، بسیاری از وقایع تاریخی که در کتاب‌های تاریخ‌نگاران قدیمی یا کتاب مقدس آمده، آمیخته با انواع موهومات و افسانه‌هاست.

ب) نویسنده در جایگاه اشکال بر گزارش‌های قرآنی، جریان «صور» در زمان قیامت را مورد اشکال قرار داده و این مطلب را از جمله افسانه‌های موجود در فرهنگ امت‌های قدیمی تلقی می‌کند.

#### بررسی و نقد

اگر عده‌ای بر این باور هستند که زمانی، فرشته‌ای به سان دختری زیبا، شیپور بزرگی در دست گرفته، در آن می‌دمد تا صدایی مهیب از آن به گوش رسد و آن گاه قیامت برپا می‌شود، حق با نویسنده مقاله بوده و این مطلب، جز اوهام و افسانه‌های قدیمی تلقی نمی‌شود، ولی در این میان، تفسیر متفاوتی از نشانه‌های قیامت و حوادث پیش از آن در اختیار است که منطق قرآن کریم درباره نشانه‌های رستاخیز را نه تنها موهوم پردازش نمی‌کند، بلکه به نظر می‌رسد با وقایع طبیعی بیشتر انطباق دارد. در برخی از آیات، تعبیری همانند «القارعة»، «الطارق»، «الواقعة»، «البطشة» و «الحاقّة» وجود دارد که با توجه به مفاهیم آنها گویا قرآن کریم، چهره‌ها و زوایای گوناگون از یک پدیده مهم را توصیف می‌کند. ج) نویسنده گزارش طوفان حضرت نوح را از افسانه‌های خاور نزدیک شمرده و با توجه به آن، نسبت افسانه‌گویی را به قرآن کریم داده است.

#### بررسی و نقد

دقیقاً معلوم نیست که نویسنده، کجای داستان حضرت نوح را افسانه می‌پندارد. کامل‌ترین شرحی که درباره طوفان نوح در قرآن آمده، در آیات ۳۶-۴۸ سوره هود است. آیا کل داستان از نظر وی مخدوش است؟ آیا مقصودش چگونگی درست کردن کشتی است؟ آیا منظورش سوار کردن حیوانات در کشتی است؟ یا فوران آب از آسمان و زمین اسطوره است؟

یا اینکه سالم ماندن کشتی در این ماجرا حکایتی غیرتاریخی است؟ اگر وی اندک توجهی به جایگاه اعجاز و مقام پیامبری حضرت نوح می‌نمود و به تواریخ نیز مراجعه می‌نمود، به حقیقت این داستان اذعان می‌کرد. اگر وی داستان قرآنی طوفان نوح را با داستانی که خود آن را حق می‌داند، در تنافی می‌بیند، باید در پاسخ گفته شود که بنا بر مبنای اصیل، تنها مرجعی که داستان گذشتگان را به صورت درست و حقیقی بیان می‌کند، خود قرآن است، همچنان که قرآن به این مطلب تصریح دارد (آل عمران / ۶۲؛ مائده / ۲۷).

د) نویسنده جریان هبوط حضرت آدم و حوا و شیطان را که در سوره‌های بقره، اعراف و طه آمده، جزو افسانه‌هایی پنداشته که در قرآن ذکر شده است.

#### بررسی و نقد

داستان هبوط از مسائل اختلافی میان مفسران مسلمان است و نگارنده به برخی از دیدگاه‌های ناسنجیده و ضعیف مراجعه کرده و آن را هماهنگ با عقل و علم ندیده و بر این اساس، آن را انکار کرده است و اگر به همه دیدگاه‌ها و تفاسیر و روایات مراجعه می‌نمود، آن را جزو افسانه‌های قرآن بر نمی‌شمرد.

هـ) نویسنده مقاله نوشته است که تسمیه جانوران در آیات ۳۰ تا ۳۹ سوره بقره و ۱۱ تا ۲۵ سوره اعراف و ۲۸ تا ۴۴ سوره حجر، جزو افسانه‌هاست.

شاید این سخن وی برداشت او از نظر برخی از مفسران باشد؛ چرا که در هیچ یک از آیات قرآن که وی به آنها اشاره کرده، سخن از تسمیه جانوران به میان نیامده است.

#### ۱۵. ابلاغ ناقص احکام در قرآن

نویسنده در بخش احکام، مطالبی را در مورد سبک بیان قرآن در ابلاغ احکام، به صورت ناقص مطرح کرده و نتیجه گرفته که قرآن، فرائض عمده دینی را در طی مراحل فراهم آورده است که در برخی از این مقررات، ناهم‌سازی‌هایی نیز یافت می‌شود. مانند اینکه واژه «زکات» در فقرات مکی، همانند آیه «فَأَرَدْنَا أَنْ يُبَدِّلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِنْهُ زَكَاةً وَأَقْرَبَ رَحْمًا» (کهف / ۸۱) و آیه «وَحَنَانًا مِنْ لَدُنَّا وَزَكَاةً وَكَانَ تَقِيًّا» (مریم / ۱۳)، به معنای «پاکی و طهارت» و در فقرات مدنی، به معنای اصطلاحی آن است و به طور احتمال، «حج»، پیش از بدر، به معنای شعائر اسلامی است، ولی تا آخرین سال‌های زندگی پیامبر اسلام ﷺ حج معمول نشده بود.

#### بررسی و نقد

در پاسخ این اشکال گفته می‌شود:

یکم: معلوم نیست که ادعای نویسنده مبنی بر ناهم‌سازی در تقنین قوانین اسلامی، به صورت تدریجی، چه مفهوم و شاهد مثالی دارد؟ در اینکه قوانین هر جامعه‌ای باید به صورت تدریجی القا شود، شکی نیست. در همه جوامع عقلانی، این گونه است که ابتدا، فرهنگ یک ملت به سوی آن قوانین سوق داده شده و سپس به طور جدی به اعمال قانون پرداخته می‌شود. دوم: واژه «زکات» در آیه ۸۱ سوره کهف و ۱۳ سوره مریم به صورت نکره آمده و در این دو جایگاه، به طور دقیق، به معنای لغوی که البته نوعی در ارتباط با مفهوم اصطلاحی آن نیز دارد، به کار برده شده است. پرداخت زکات شرعی، سبب پاکیزگی مال از هر نوع رجس و پلیدی می‌شود. از جانب دیگر، در آیاتی که «زکات» به معنای یک فریضه دینی در نظر گرفته شده، به صورت معرفه آمده است.

سوم: صورت حج از زمان حضرت ابراهیم با راهنمایی اسماعیل، در میان مردم آن سامان معلوم و رایج شده بود، ولی در طول ادوار بعدی، با مظاهر شرک، آلوده شده و مورد رضای خداوند نبود. به همین دلیل، قرآن در سوره بقره و حج، حج درست را ترسیم نموده تا مسلمانان با حقیقت آن آشنا شوند. از آنجایی که قریش از ورود مسلمانان به قلمرو مکه جلوگیری می‌کردند، پیامبر اسلام ﷺ در سال ششم هجری با گروهی راه مکه را در پیش گرفت، ولی با جلوگیری شدید قریش روبه رو شد و چون در ظرف این شش سال، قدرت نظامی مسلمانان به اثبات رسیده بود، به ویژه در جنگ احزاب، ناکامی قریش از مقابله با قدرت اسلام آشکار شد؛ لذا قریش، به ناچار تن به مصالحه داد و به مدت ده سال، آتش بس اعلام شد و مسلمانان در این سال، بدون حج بازگشتند و قرار شد که در سال بعد، سه روز کامل، کعبه و حرم را در اختیار بگیرند. به این ترتیب، مسلمانان در سال هفتم هجری، مشرف به اعمال حج شدند و در سال هشتم که قریش، مقررات صلح را زیر پا گذاشت، پیامبر اسلام ﷺ با سپاه بزرگی، راهی مکه شده و آن اثر را فتح کرد و حاکمی در آنجا از سوی خود منصوب نمود. در سال نهم هجری چند تن راهی مکه شدند که امام علی (علیه السلام) در میان آنان مأمور شد که به همگان اخطار کند که از این پس، کسی حق ندارد مانند گذشته، برهنه طواف کند و هیچ مشرکی حق ندارد به حرم نزدیک شود. از آنجایی که در سال دهم هجری فضای مناسبی از هر جهت آماده شده بود، پیامبر اسلام ﷺ برای آموزش درست مراسم حج،

بسیج عمومی اعلام نمود و با جمع زیادی از مسلمانان به حج رفت که همان حج پایانی وی به شمار می‌آید. با توجه به این نکات در مورد تأخیر در اجرای مراسم حج و عمره، اگر شخصی تصور کند که در مسئله حج و انجام آن، ناهم‌سازی وجود داشته است، جاهلانه تصور کرده و شبهه‌افکنی وی، مغرضانه است.

#### ۱۶. عدم توضیح کامل و منظم بسیاری از صحنه‌های نمایشی در قرآن

نویسنده در بخش شکل‌های عبادی نیز ایراد نموده، می‌گوید: وجود تعداد زیادی از صحنه‌های دراماتیک (نمایشی) که به طور معمول، مرگ، روز جزا، لذت‌های بهشت و عذاب‌های آتش دوزخ در آنها به میان می‌آید، دارای اهمیت ویژه‌ای در بخش‌های مدنی قرآن است. این موضوعات به طور کامل و سیستماتیک (منظم)، در هیچ جای قرآن توضیح داده نشده و صحنه‌های دراماتیک، وسیله عمده ذکر و وصف آنهاست. این صحنه‌ها در حکایت هم به طور غالب، دیده می‌شود و این، حاکی از خصلت شفاهی این بخش‌های مدنی قرآن است. بیانات خطابی بسیاری هم درباره انواع موضوع‌هاست. در بیشتر خطاب‌های مکی، سخن از موضوع‌های خداشناسی است (نشانه‌های خدا، پیام‌های پیامبران قدیم و ...) از این رو، می‌توان آنها را جزو مواظط طبقه‌بندی کرد.

#### بررسی و نقد

قرآن کتاب هدایت و تربیت است و همانند کتاب دست‌نوشته بشر، در صدد نگارش یک سری مسائل علمی یا تاریخی نیست (محمودی، مجله قرآن و علوم بشری، بررسی اعجاز رویان‌شناسی قرآن، ۱۳۹۱: ۵۸)، به همین دلیل، از بیشتر مسائل، به صورت گذرا و کوتاه عبور می‌نماید و شرح و توضیح آن را به ثقل دیگر یعنی سنت واگذار کرده است؛ همچنان که در حدیث ثقلین بدان اشاره شده است.

#### ۱۷. طرح اعجاز قرآن در حد تحدی و نه بیش‌تر

نویسنده در فصل «قرآن در زندگی و اندیشه مسلمانان»، می‌گوید: به موازات پیدایش و تحول جدال‌ها در دوران محنت، یعنی دوران ظهور بحث‌های کلامی جنجالی توسط فرقه‌های اشاعره و معتزله، عقیده جزمی به اعجاز قرآن شکل گرفت. وی این ادعا را به زمان به کارگیری واژه «اعجاز» در نزد مسلمانان و پیدایش نظریه «صرفه» مستند نموده است و معتقد است در عصر پیامبر ﷺ اعجاز قرآن تنها در حد تحدی مطرح بوده است.

#### بررسی و نقد

نگارش درباره اعجاز قرآن، به طور مستقل از سده چهارم هجری به بعد، بدون شک یک حقیقت تاریخی است، ولی اینکه در عصر پیامبر اسلام ﷺ مسئله اعتقاد جزمی به اعجاز قرآن وجود نداشته یا این امر که اعجاز قرآن تنها پیرامون موضوع تحدی مطرح بوده، به دلایل ذیل نامقبول است:

یکم: تحدی به معنای مبارزه طلبی است و اگر قرآن از ناتوانی مردم که همان عجز است، مطمئن نبود، تحدی نمی کرد. با طرح مسئله تحدی، تمام وجوه اعجاز قرآن مطرح می شود؛ اگرچه که به صورت مجموعه ای مدون، در عصر پیامبر اسلام ﷺ یا زودتر از سده چهارم، به طور مستقل، نگاشته ای در این زمینه تدوین نشده باشد یا در آن زمان با تعبیر «معجزه» و «اعجاز» مشهور نباشد. دوم: هیچ کدام از واقعیت های علمی و تاریخی که در زمانی مورد بحث بوده ولی به صورت مدون و مکتوب در نیامده باشد، از این قانون و قاعده مستثنا نیست. برخی موضوعات، غالباً زمانی به طور مستقل به رشته تحریر در می آید که نیاز جامعه یا موقعیتی مانند آن اقتضاء کند. بر این اساس، چرا باید بحث اعجاز قرآن را از این قاعده جدا انگاشت و سپس آن را فرایند بحث های کلامی و آن هم سال ها پس از فرو فرستاده شدن قرآن دانست؟ این یک مسئله طبیعی است که در برهه ای از زمان، شبهه های مختلف در زمینه های گوناگون در جوامع القا شود، سپس صاحبان آن فن به پاسخ گویی و بیان آرا و دیدگاه های گوناگون بپردازند و در آن زمینه، کتاب هایی تدوین نمایند.

سوم: سخن از اعجاز قرآن در همان عصر پیامبر اکرم ﷺ در زمان نزول قرآن با تعبیر دیگر همانند «الآیة»، «البینة»، «سلطان» و «بصائر» که مفاهیمی نزدیک به معجزه هستند، مطرح بود. آیات بسیاری درباره اعجاز و معجزه پیامبر اسلام ﷺ و سایر پیامبران با همین عناوین وجود دارد. (ر.ک: بقره/ ۱۱۸، ۱۴۵ و ۲۱۱؛ آل عمران/ ۴۹-۵۰؛ انعام/ ۴، ۲۵، ۳۵، ۳۷، ۱۰۹ و ۱۲۴؛ اعراف/ ۷۳، ۱۰۶ و ۲۰۳؛ رعد/ ۷، ۲۷ و ۳۸؛ طه/ ۲۲ و ۴۷ و برای «البینة»، ر.ک: بقره/ ۹۲، ۹۹، ۲۱۱ و ۱۵۷؛ اعراف/ ۷۳؛ یونس/ ۱۳ و ۱۵؛ ابراهیم/ ۹؛ اسراء/ ۱۰۱؛ صفا/ ۶؛ بینه/ ۱؛ برای «البرهان»، ر.ک: به قصص/ ۳۲؛ اعراف/ ۷۱؛ صافات/ ۱۵۶؛ غافر/ ۲۳؛ دخان/ ۱۹؛ برای «سلطان»، ر.ک: صافات/ ۱۵۶؛ غافر/ ۲۳؛ دخان/ ۱۹؛ برای «بصائر»، ر.ک: اعراف/ ۲۰۳؛ اسراء/ ۱۰۲؛ قصص/ ۴۳).

البته کلمه «عجز» و برخی از مشتقاتش در قرآن به کار رفته است، مانند «بمعجز»،

«معجزی» و «معجزین»، ولی معنای اعجاز و معجزه به مفهوم اصطلاحی آن در این مشتقات وجود ندارد؛ بنابراین، به کار بردن اصطلاح «اعجاز» و «معجزه» پس از دوران محنت یا پس از رشد جامعه و سم‌پاشی‌های دشمنان و نیاز به پاسخ‌گویی و ایجاد بحث‌های کلامی، دلیل بر عدم وجود اعتقاد جزمی به قرآن در عصر نزول نمی‌شود.

### نتیجه

نویسنده مقاله «قرآن» در «دایرة المعارف اسلام» به نکاتی اشاره نموده که پذیرفتنی نیست و با مبانی اسلام و تشیع در تضاد است. منشأ بیشتر این نقاط ضعف، بی‌اطلاعی وی از برخی از مسائل اسلام و تشیع است که جا داشت با شناخت بیشتری به تألیف مقاله پردازد و به منابع و اطلاعات موثق‌تر و کامل‌تری مراجعه نماید. همچنین پیش‌فرض‌های اشتباهی که وی قبل از نگارش مقاله در ذهن داشته، موجب شده که مسیر نگارش مقاله، از حالت اعتدال خارج شده و سر از افراط و تفریط در بیاورد.

## منابع

۱. ابن جوزی، عبدالرحمن، زاد المسیر فی علم التفسیر، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۷ق.
۲. ابوزید، نصر حامد، معنای متن: پژوهشی در علوم قرآن، ترجمه مرتضی کریمی نیا، تهران: طرح نو، ۱۳۸۰ ش.
۳. بجنوردی، سید کاظم و همکاران، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۴ ش.
۴. بخاری، محمد، صحیح البخاری، بیروت: دار الفکر، ۱۴۲۱ ق.
۵. بهبودی، محمد باقر، تدبری در قرآن، تهران: سنا، ۱۳۷۸ ش.
۶. ترمذی، محمد، سنن الترمذی (الجامع الصحیح)، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۱ ق.
۷. ثعالبی، عبدالرحمن، الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۱۸ م.
۸. حاکم نیشابوری، محمد، المستدرک علی الصحیحین، بیروت: دار الکتب العلمیه، بی تا.
۹. حجتی کرمانی، سید محمد باقر، پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ پانزدهم، ۱۳۷۹ ش.
۱۰. حسینی میلانی، سید علی، التحقیق فی نفی التحریف من القرآن الشریف، قم: دار القرآن الکریم، ۱۴۱۰ ق.
۱۱. خوئی، سید ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، قم: دار الثقلین، چاپ سوم، ۱۴۱۸ ق.
۱۲. زرکشی، محمد، البرهان فی علوم القرآن، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۸ ق.
۱۳. زکی خورشید، ابراهیم، دائرة المعارف الاسلامیة، بیروت: دارالفکر، بی تا.
۱۴. زنجانی، ابو عبدالله، تاریخ القرآن، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۱۵. سیوطی، عبدالرحمن، الإتقان فی علوم القرآن، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۶ ق.
۱۶. سیوطی، عبدالرحمن، تاریخ الخلفاء، بیروت: دار صادر، چاپ دوم، ۱۴۲۴ ق.
۱۷. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ ق.
۱۸. طبرسی، فضل، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۶ ق.
۱۹. طوسی، محمد، التبیان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۹ ق.

۲۰. فرهنگي، سوسن، مدخل پيرسون، دانش نامه جهان اسلام، قم: مؤسسه دايرة المعارف فقه اسلامي، ۱۳۷۵ ش.
۲۱. فيض كاشاني، محمد محسن، الصافي في تفسير القرآن، قم: مؤسسه الهادي، چاپ دوم، ۱۴۱۶ ق.
۲۲. قرطبي، محمد، الجامع لأحكام القرآن، بيروت: دار احياء التراث العربي، ۱۴۰۵ ق.
۲۳. كلبی غرناطی، محمد (ابن جزی)، التسهيل لعلوم التنزيل، بيروت: دار الأرقم بن ابي الأرقم، ۱۴۱۶ ق.
۲۴. كليني، محمد، الكافي، تهران: دار الكتب الإسلامية، چاپ پنجم، ۱۳۶۳ ش.
۲۵. محقق، مهدي، طرح تدوين دائرة المعارف تشيع، تهران: بنياد اسلامي طاهر، ۱۳۶۲ ش.
۲۶. محمودی، اكبر، بررسی اعجاز روياشناسی قرآن، مجله قرآن و علوم بشری، شماره اول، پاییز ۱۳۹۱ ش، ص ۵۷ - ۸۸.
۲۷. محمودی، اكبر، مؤدب، سيد رضا، ویژگی های خانواده مطلوب در سبک زندگی پیشرفته قرآنی، مجله قرآن و علم، سال هشتم، شماره ۱۵، پاییز و زمستان ۱۳۹۳ ش / ۱۴۳۶ ق، ص ۲۳۱ - ۲۶۹.
۲۸. معاونت های ترجمه و تحقیقات پارسا، معرفی لوح فشرده دائرة المعارف اسلام، فصلنامه کتاب های اسلامي، شماره دوم، پاییز ۱۳۷۹ ش.
۲۹. معرفت، محمد هادی، التمهيد في علوم القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامي، ۱۴۱۲ ق.
۳۰. معرفت، محمد هادی، تاريخ قرآن، تهران: سمت، چاپ چهارم، ۱۳۸۱ ش.
۳۱. معرفت، محمدهادی، صيانة القرآن من التحريف، قم: دفتر انتشارات اسلامي، چاپ دوم، ۱۴۱۸ ق.
۳۲. معزی ملایری، اسماعیل، جامع أحاديث الشيعة، زیر نظر حسين بروجردی، قم: چاپ دوم، ۱۴۱۵ ق.
۳۳. مكارم شیرازی، ناصر و همكاران، تفسير نمونه، تهران: دار الكتب العلمية، ۱۳۷۰ ش، نهم.
۳۴. نجارزادگان، فتح الله، سلامة القرآن من التحريف، تهران: پیام آزادی، ۱۴۲۰ ق.
۳۵. نوری، محمد، دائرة المعارف اسلام، فصلنامه کتاب های اسلامي، سال سوم، شماره هشتم، بهار ۱۳۸۱ ش، ص ۹۵ - ۱۰۴.
۳۶. هلالی، سليم بن قيس، كتاب سليم بن قيس هلالی، قم: الهادی، ۱۴۱۶ ق.